

چشم‌انداز جغرافیایی (مطالعات انسانی)، سال ششم، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۹۰
صص ۳۴-۱۵

رژیم حقوقی دریای خزر: مشاع، تقسیم یا استمرار همکاری‌های چند جانبه

علیرضا پورشیخیان* - مربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آستارا، گروه جغرافیا، آستارا، ایران

پذیرش نهایی: ۹۰/۶/۲۵

دریافت مقاله: ۸۹/۱۲/۲۳

چکیده

در نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰ جهان شاهد تحولات شگرفی بود که نقطه اوج آن به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل ۱۵ کشور جدید انجامید. قبل از فروپاشی کشور شوروی دریای خزر جزء آبهای داخلی دو کشور شوروی در شمال و ایران در جنوب محسوب می‌شد. هر یک از طرفین بر مبنای مفاد قراردادهای منعقد شده در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ م از منابع موجود در این دریا استفاده می‌کردند. پس از فروپاشی شوروی کشورهای جدید دیگری مانند: آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان در اطراف این دریا شکل گرفته که هر یک از آنها جهت بهره برداری از منابع دریای خزر منافع جدیدی را طلب می‌کردند. بدین ترتیب تعیین رژیم حقوقی دریای خزر که بتواند منافع کشورهای حاشیه این دریا را تأمین نماید امری اجتناب ناپذیر می‌نمود. پس از گذشت دو دهه به دلیل معادلات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی، نفوذ و نقش آفرینی دولت‌های قدرتمند و بیگانه، حساسیت منطقه از لحاظ ذخایر فراوان انرژی به ویژه نفت و گاز، عدم استقلال همه جانبه برخی از کشورهای ساحلی در سیاست‌گذاری‌های کلان و... تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در هاله‌ای از ابهام باقی‌مانده است.

واژگان کلیدی: رژیم حقوقی، دریای خزر، مشاع و تقسیم

۱. مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، دوران جدیدی را در روابط بین دولت‌ها گشود و تحول بنیادی در تمامی ابعاد سیستم بین‌المللی ایجاد کرد. از زمره این تحولات بنیادی می‌توان به ماهیت دگرگون شده نظام توزیع قدرت در سطح جهانی، شکل جدید مناسبات منطقه‌ای، اهمیت یافتن عنصر اقتصاد در روابط بین کشورها، افزایش تعداد بازیگران در نظام بین‌المللی، پیرنگ شدن نقش قومیت، مذهب و خرده ناسیونالیسم اشاره نمود (میرحیدر، ۱۳۷۳: ۱۴۲).

در آغاز هزاره جدید پایداری اقتصاد دنیا همچنان بر جریان بی‌وقفه و یکنواخت ذخایر انرژی به ویژه نفت و گاز استوار است. در چند دهه گذشته خلیج فارس به عنوان مهمترین منبع انرژی جهان سکان صنعت انرژی دنیا را در دست داشت. اما همیشه کشورهای مصرف‌کننده انرژی در مورد امنیت و متعدد سازی طرق تأمین انرژی نگران بوده‌اند، پس از فروپاشی شوروی فرصتی دست داد که کشورهای صنعتی و قدرتمند دنیا نگاه ویژه‌ای به منطقه‌ای خزر داشته باشند. در عین حال آمریکا در راستای تلاش خود به منظور تحقق بخشیدن به «نظم نوین جهانی» و استمرار سلطه‌اش در چارچوب نظام تک قطبی، اهمیت فراوانی برای کنترل کردن مناطق برخوردار از منابع کمیاب، یعنی خلیج فارس و دریای خزر قایل است.

علاوه بر آن از دیدگاه سیاسی و نظامی به طور مستقیم و غیرمستقیم جهت حضور در منطقه بی‌وقفه تلاش می‌کند. از طرف دیگر روسیه تلاش دارد نه تنها به عنوان قدرت اصلی در منطقه بلکه به عنوان یک ابرقدرت جهانی با آمریکا به رقابت بپردازد. اگرچه مشکلات اقتصادی آن مانع تحقق جاه طلبی‌های جهانی‌اش می‌شود ولی موقع ژئوپلیتیک روسیه در دریای خزر این فرصت را در اختیار قرار می‌دهد. کشورهای مانند: آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان نیز به دلیل حضور طبیعی در پیرامون خزر مدعی داشتن سهم عمده در تجارت انرژی و ژئوپلیتیک منطقه‌اند.

موقع جغرافیایی ممتاز ایران میان دو انبار انرژی در قرن بیست و یکم به صورت عامل مهمی در می‌آید که بر روابط خارجی و منطقه‌ای این کشور اثر می‌گذارد. ایران به دلیل موقع جغرافیایی و کشوری در حاشیه جنوبی دریای خزر حق طبیعی خود می‌داند که جهت تعیین رژیم خزر تلاش کرده، و به منافع ملی خود دست یابد.

سوالاتی که در این تحقیق مورد نظر نگارنده است به شرح زیر می‌باشد:

۱. چه عواملی سبب به تأخیر افتادن تعیین رژیم حقوقی دریای خزر شده است؟
۲. آیا در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر فقط باید منافع کشورهای ساحلی آن مورد توجه قرار گیرد؟

۳. آیا در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر هر کدام از سیستم‌های مشاع یا تقسیم به تنهایی می‌تواند منافع کشورهای ساحلی را تأمین نماید؟
۴. آیا همکاری‌های دو و چند جانبه میان کشورهای ساحلی دریای خزر می‌تواند در بلند مدت منافع آنها را تأمین کند؟

۲. مروری بر ادبیات موضوع

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ دولت‌های جدیدی چون: قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در حاشیه دریای خزر شکل گرفتند. این کشورها در وضعیت ژئوپولیتیکی فعلی برای دستیابی به منافع خود در دریای خزر به عهدنامه منعقد شده بین ایران و اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پایبند نبوده و خواستار تغییر و تعیین رژیم حقوقی جدیدی در دریای خزر شده‌اند. ایران تا قبل از قرن هیجدهم میلادی صاحب بلامنازع بخش عظیمی از دریای مازندران بوده است. اما پس از روی کار آمدن تزارها و تحمیل عهدنامه‌های ننگین ترکمانچای و گلستان مساحت و منافع ایران در دریای خزر به تدریج کاهش یافت. با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ایران فرصتی را بدست آورد تا نسبت به حقوق از دست رفته خود در دریای خزر ادعای حق کند و منافع ملی‌اش را در دریای خزر گسترش دهد. موضع ایران مانند روسیه تأکید بر روی قراردادهای ۱۹۸۲۱ و ۱۹۴۰ بود که همه دولت‌های ساحلی از دریای خزر به طور مشترک استفاده نمایند.

تاریخچه حقوقی دریای خزر با عقد معاهده ترکمانچای در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ آغاز گردید، قراردادی که تکلیف رژیم حقوقی دریای خزر را برای مدت تقریباً یک قرن روشن ساخت. براساس شرایط این معاهده کشتی‌های تجاری ایران و روسیه از نظر مسیر در دریای خزر دارای حقوق برابر بودند. البته تأکید شده بود که حق دارا بودن کشتی‌های جنگی منحصر به روسیه می‌باشد. رژیم حقوقی دریای خزر تا پایان حکومت تزارها در روسیه، همچنان بر طبق شرایط موصوف در فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای ادامه داشت. ولی با وقوع رویدادهای سیاسی - اجتماعی ناشی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م در روسیه زمامداران روسی به منظور تحکیم پایه‌های حکومت نوپای سوسیالیستی و حصول اطمینان از عدم نفوذ نیروهای مخالف از طریق مرزهای همسایگان به لغو قراردادهای استعماری گذشته مبادرت ورزیده و رژیم حقوقی دریای خزر میان دو کشور ایران و روسیه براساس عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ م استوار گردید (احمدی‌پور، ۱۳۷۵: ۴۳).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، دولت‌های جدیدی چون قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در حاشیه دریای خزر شکل گرفتند. این کشورها در

وضعیت ژئوپولیتیکای فعلی برای دستیابی به منافع خود در دریای خزر به عهدنامه‌های منعقد شده بین ایران و اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پایبند نبوده و خواستار تغییر و تعیین رژیم حقوقی جدیدی در دریای خزر شده‌اند. در دو دهه گذشته کتابها و مقالات متعددی در رابطه با موضوعات متنوع دریای خزر نوشته شده است. همچنین سخنرانی‌ها، کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلفی در ایران و سایر کشورهای ساحلی جهت حصول نتیجه‌ای مؤثر درباره تعیین رژیم حقوقی دریای خزر برگزار شده است.

مجتهدزاده (۱۳۷۹) در پژوهشی با عنوان «رژیم حقوقی دریای خزر» به این نکته اشاره می‌کند که ایران در قرن بیست و یکم به دلیل واقع شدن در کانون بیضی استراتژیک انرژی (شکل ۳) در تعاملات اقتصادی و سیاسی منطقه خزر از جایگاه مهمی برخوردار است. وی در تحقیق دیگر درباره «ژئوپولیتیک منطقه خزر» اشاره می‌کند که پس از فروپاشی شوروی سابق کشورها با ژئوپولیتیک جدیدی در قاره آسیا بویژه پیرامون دریای خزر ظاهر شده‌اند.

میرحیدر (۱۳۷۳) در تحقیقی درباره «ژئوپولیتیک دریای خزر» نتیجه می‌گیرد که پس از تحولات دهه ۱۹۹۰ به دلیل تغییرات ژئوپولیتیک، ایران می‌تواند در ابعاد اقتصادی و سیاسی در مرزهای شمالی خود به تقویت نقش منطقه‌ای خود بپردازد.

امینی (۱۳۷۸) در پژوهشی با عنوان «دریای خزر و امنیت ملی ایران» بیان می‌کند که کشورهای ساحلی باید در غیر نظامی ماندن خزر تلاش کنند، گرچه قدرت‌های بزرگ و در رأس آنها آمریکایی‌ها سعی دارند جهت عملی ساختن گسترش ناتو به شرق، دریای خزر را در ابعاد نظامی وارد کرده و از ایران و روسیه برای رسیدن به اهداف خود گذر نمایند.

کریمی باوند (۱۳۷۲) در تحقیقی با عنوان «بررسی علل نوسانات آب دریای خزر» نتیجه می‌گیرد که علل نوسانات آب خزر به دلایلی چون؛ دوره‌های خورشیدی، گرم شدن کره زمین، افزایش میزان ورودی آب رودخانه ولگا و فعالیت‌های کوهزایی در بستر آن مربوط است. مقایسه میزان شیب در کرانه‌های شمالی و جنوبی خزر روشن می‌کند که طی دهه‌های گذشته میزان نوسان خزر در سواحل شمالی بیش از سواحل جنوبی آن بوده است.

انتخابی (۱۳۷۹) در پژوهشی تحت عنوان «امکان‌سنجی احداث لوله نفت در دریای خزر» به این نتیجه می‌رسد که صدور نفت و گاز منطقه از ایران نسبت به سایر راه‌ها اقتصادی‌تر است. زیرا بازارهای جهانی به ویژه کشورهای هند، ژاپن، چین و خاور دور در آینده تقاضای فزاینده‌ای برای انرژی خواهند داشت. علاوه بر آن نیروی انسانی ماهر ایران در زمینه تکنولوژی نفتی، راه‌های حمل و نقل زمینی و دریایی، بنادر و پالایشگاه‌های موجود، شبکه و لوله‌های نفت و گاز و مزایای فنی و تدارکاتی قابل ملاحظه‌ای در اختیار

صادرکنندگان نفت و گاز منطقه خزر قرار می‌دهد که هیچ جایگزین دیگری با آن برابری نمی‌کند.

قاسم زاده (۱۳۷۷) در پژوهشی تحت عنوان «دریاچه یا دریای خزر» می‌نویسد، خزر دریاچه بسته‌ای است که تابع قوانین عمومی دریاها نیست. کشورهای ساحلی در اعمال حقوق و تکالیف خود بایستی با یکدیگر همکاری نمایند. بدین منظور خود راساً یا توسط یک سازمان منطقه‌ای اقدامات مربوط به رژیم حقوقی خزر را انجام داده و هیچ کشور ثالثی حق دخالت در این امور را ندارد.

۳. روش شناسی تحقیق

این تحقیق از نوع مطالعات توصیفی - تحلیلی بوده و از مطالعات کتابخانه‌ای جهت تدوین مبانی نظری که بر گرفته از کتاب‌ها، مقالات، مجلات و نقشه‌ها می‌باشد استفاده شده است. سپس اطلاعات بدست آمده از طریق روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته که چرا پس از گذشت بیش از دو دهه سیستم‌های پیشنهادی در بهره برداری از منابع و منافع دریای خزر به طور کامل مورد موافقت کشورهای ساحلی قرار نگرفته است. نگارنده با استفاده از اطلاعات، اسناد و دیدگاه‌های موجود سعی دارد راه حل جدیدی را مطرح سازد.

۴. ویژگی‌های جغرافیایی دریای خزر

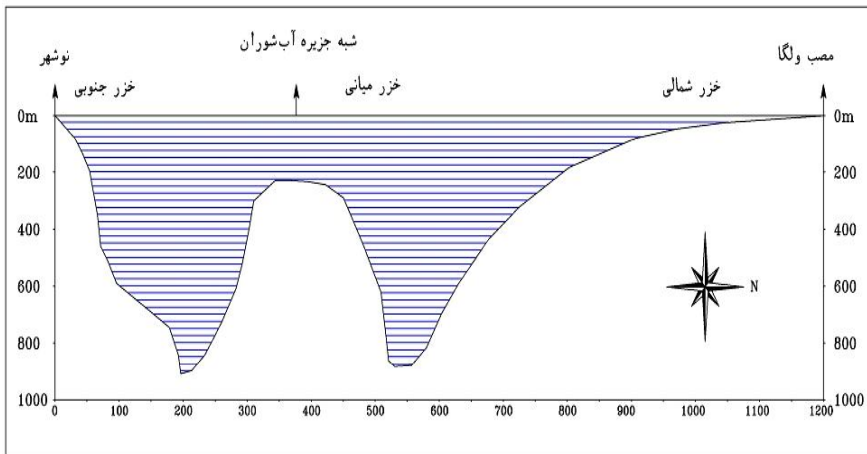
دریای خزر میان دو قاره آسیا و اروپا قرار گرفته است. طول شرقی آن، ۴۶ درجه و ۳۸ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۳۴ دقیقه و عرض شمالی آن، ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۱۳ دقیقه قرار دارد. این دریا از شرق به جمهوری ترکمنستان، از شمال به قزاقستان، از غرب به آذربایجان، از جنوب به ایران و از شمال غرب به روسیه محدود می‌شود. در زمان‌های گذشته به نام‌هایی چون خاوالینسکی (در روسیه سابق) دریای هیرکانیان (در ادبیات عرب)، دریای جرجان، دریای طبرستان، بحر مازندران، بحر جرجان، بحر آبسکون و بحر قانیا (در ایران) نامیده می‌شده است. در حال حاضر در سطح جهانی با نام کاسپین^۱ و در ایران با نام دریای مازندران یا خزر شناخته می‌شود. نام خزر از نام طایفه‌ای به نام «خزرها» گرفته شده که در قرن پنجم قبل از میلاد در کرانه جنوبی این دریا زندگی می‌کردند (قاسم زاده، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

دریاچه خزر تقریباً با ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت بزرگترین دریاچه روی کره زمین است. حجم کل آب آن ۶۶۹۶۰ کیلومتر مکعب و سطح آن نسبت به آب‌های آزاد تقریباً ۲۸- متر می‌باشد. طول دریای خزر از شمال به جنوب در حدود ۱۲۰۰ و عرض متوسط آن ۳۰۰ کیلومتر می‌باشد. طول خطوط ساحلی دریای خزر ۶۴۰۰ کیلومتر که ۹۹۲ کیلومتر آن، از آستارا تا دهانه رودخانه اترک مربوط به سرزمین ایران است (کیادخت احمدی، ۱۳۶۹: ۷۴).

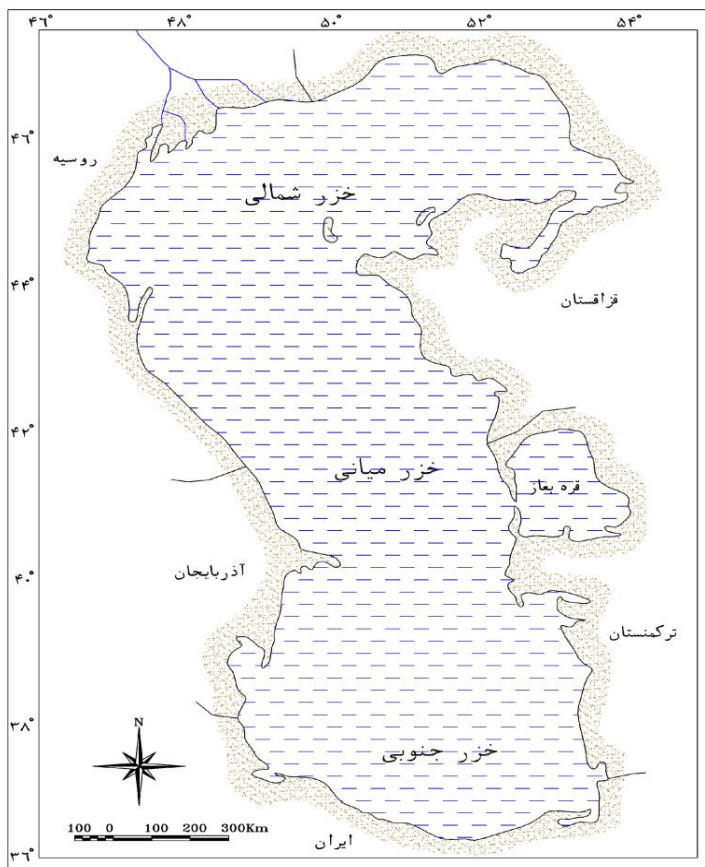
دریاچه خزر از سه ناحیه شمالی، مرکزی و جنوبی تشکیل شده است، که از نظر سطح تقریباً مساوی ولی از نظر حجم آب متفاوتند. در بخش شمالی فقط یک درصد آب دریاچه خزر قرار گرفته است. متوسط عمق آن ۱۲-۱۰ متر و حداکثر به ۲۶ متر می‌رسد. در حدود یک سوم آب در بخش میانی قرار دارد و عمق متوسط آن در حدود ۱۷۶ متر است. بخش مرکزی فرورفتگی بزرگی با جهت شمال غربی - جنوب شرقی است. طول این فرورفتگی در حدود ۵۰۰ کیلومتر و عرض آن بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کیلومتر است. بخش جنوبی عمیق ترین قسمت دریاچه است که حداکثر عمق آن به ۱۰۰۰ متر می‌رسد که عمق متوسط آن ۳۲۵ متر می‌باشد و در حدود دو سوم بقیه آب دریا در این قسمت وجود دارد (قاسم زاده، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

حد فاصل میان بخش مرکزی و بخش جنوبی قعر دریای خزر را یک برآمدگی تشکیل می‌دهد که به آن گردنه یا برزخ زیرآبی نیز می‌گویند که از شبه جزیره آبشوران تا کرانه شرقی ادامه دارد و در واقع دنباله چین خوردگی ارتفاعات قفقاز است. میزان شوری دریای خزر در حدود ۱۳ در هزار است. رودخانه ولگا طولی‌ترین رود اروپا بیش از ۸۰ درصد آب ورودی دریاچه خزر را با مقدار ۲۷۳ کیلومتر مکعب^۱ در طی سال تأمین می‌کند (کریمی باوند پور، ۱۳۷۲: ۴۴).

شرایط اقلیمی دریاچه خزر در نواحی مختلف آن متفاوت است. اختلاف درجه حرارت در تابستان اندک ولی در زمستان زیاد می‌باشد. در حالی که درجه حرارت آب در بخش شمالی دریاچه خزر حداقل چهار ماه از سال زیر صفر بوده و یخبندان صورت می‌گیرد. در بخش جنوبی هیچ‌گاه یخبندان اتفاق نمی‌افتد و میانگین درجه حرارت در همان زمان به ۹/۵+ درجه سانتی‌گراد می‌رسد.



شکل ۱. برش طولی بستر دریای خزر



شکل ۲. دریای خزر و کشورهای پیرامون آن

۴. یافته‌ها

۴-۱. اهمیت و حساسیت منطقه‌ی خزر از نظر ذخایر انرژی (نفت و گاز)

کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بهره برداری از منابع نفت و گاز را اساس پیشرفت اقتصادی خود می‌دانند. اما این کشورها در بخش خشکی محدود و محصور بوده و نمی‌توانند نفت و گاز طبیعی خود را با نفتکش از بنادرشان صادر کنند، بلکه ناچارند آنها را از طریق خطوط لوله‌ای که ناگزیر باید از مرزهای بین‌المللی متعدد بگذرد به بازارهای مورد نظر انتقال دهند. از این رو مسئله انتخاب مسیرهای بالقوه از میان کشورهای همجوار برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز برای شرکت‌های نفتی از اولویت برخوردار است. احداث خط لوله علاوه بر منافع سیاسی، برای مصارف داخلی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی، اشتغال، دریافت حق ترانزیت و اعمال کنترل در جریان نفت و گاز بسیار مهم است. از سوی دیگر کشورهای صنعتی و مصرف‌کننده انرژی جهان سعی دارند که انرژی مورد نیاز خود را از منابع متعدد تأمین نمایند تا از نظر امنیت انرژی هرچه تعداد عرضه‌کنندگان بیشتر باشد خطر قطع جریان انرژی از سوی هر منبع منفرد کمتر خواهد بود و همچنین می‌توانند بهتر مقدار تولید و یا قیمت آن را در بازارهای جهانی کنترل کنند. در این میان کشور آمریکا با توجه به رشد فزاینده نیاز به انرژی در آینده سعی می‌کند از طرفی منطقه خزر را رقیبی جدی برای خلیج فارس مطرح کرده و ارزش سیاسی و اقتصادی انرژی در خلیج فارس را کاهش دهد و از طرف دیگر با کنترل جریان انرژی در منطقه خزر آن را به عنوان یک حربه سیاسی و اقتصادی در آینده مبادلات جهانی برای خود محفوظ نگاه دارد (بهجت، ۱۳۷۹: ۲۰).

آمریکا هیچ علاقه‌ای ندارد که دو کشور روسیه و به ویژه ایران که در کانون بیضی استراتژیک انرژی در سده بیست و یکم قرار دارند به حق طبیعی و ژئوپلیتیکی خود رسیده و بر منطقه خزر و انرژی آن تسلط یابند. تا به حال ایالات متحده آمریکا به طور مستقیم و غیر مستقیم به بهای متضرر شدن شرکت‌های نفتی و تجاری آمریکایی و اروپایی و صرف هزینه‌های بسیار بالا جهت حضور در منطقه خزر، موانع متعددی را در مسیر دستیابی به یک تفاهم حقوقی در حاشیه خزر ایجاد کرده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۷۸). تحولات سریع اقتصادی در آغاز هزاره سوم، بویژه بخش انرژی را نمی‌توان صرفاً بر پایه مسائل سیاسی حل و فصل کرد و طرح‌های تجاری بلند مدت را براساس سیاست بر سایر کشورها تحمیل نمود، بلکه در اهداف بلندمدت جنبه‌های اقتصادی طرح‌ها بسیار مهم است چه بسا تا به حال طرح‌های اقتصادی منطقه خزر به دلیل رنگ و بوی سیاسی غیراقتصادی جلوه کرده است. بنابر این دستیابی به سازش و مصالحه‌ای که بر پایه آن منافع متضاد کشورهای منطقه، قدرت‌های خارجی و شرکت‌های نفتی برآورده شود و از طرف دیگر با توجه به رکود اقتصادی و نوسان قیمت نفت، سرمایه

گذاری‌های کلان در زمینه صدور نفت و گاز از حوضه دریای خزر در کوتاه مدت امکان پذیر نخواهد بود.

براساس برآوردهای متعدد ذخایر نفت دریای خزر حداکثر ۲۰۰ میلیارد و حداقل ۳۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. از طرفی در حدود ۷۰ درصد گاز طبیعی جهان نیز در دو کشور ایران و روسیه قرار گرفته است، اهمیت و حساسیت منطقه خزر بیشتر نمایان می‌گردد.

۲-۴. رژیم حقوقی دریای خزر

دریای خزر پهناورترین دریاچه جهان، دریایی است بسته که دارای وضعیت حقوقی منحصر به خود است. نظام حقوقی دریای خزر توسط عهدنامه‌های منعقد شده بین دو دولت ساحلی آن یعنی ایران و شوروی سابق تعیین شده است و تابع قواعد قراردادی یا عرفی بین‌الملل دریاها نیست. منطق دریای بسته آن است که کشتیرانی در این مناطق دریایی به دولت‌های ساحلی آن اختصاص داشته و بایستی در جهت منافع آنها تنظیم گردد، کنوانسیون‌های عمده حقوقی دریاها (۱۹۵۸ و ۱۹۸۲) معتبرترین اسناد در فصل ۹ و در ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲، آمده است:

«دریای بسته یا نیمه بسته به خلیج، آبراه یا دریایی اطلاق می‌شود که محدود به قلمرو دو یا چند کشور بوده و یا توسط یک آبراه باریک به دریا یا اقیانوس متصل باشد». در تشریح وضعیت حقوقی این آب‌ها ماده ۱۲۳ تصریح می‌کند:

کشورهای مجاور دریای بسته یا نیمه بسته در اعمال حقوق و تکالیف خود بر طبق کنوانسیون حاضر بایستی با یکدیگر همکاری نمایند و بدین منظور راساً یا توسط یک سازمان منطقه‌ای مربوط به اقدامات زیر مبادرت ورزند:

۱. هماهنگ نمودن مدیریت، حفاظت، اکتشاف و بهره برداری از منابع زنده دریا.
۲. هماهنگ نمودن سیاست‌های تحقیقات علمی و در صورت لزوم انجام برنامه‌های تحقیقات علمی در منطقه.
۳. هماهنگی بر اعمال حقوق و اجرای تکالیف دول ساحلی نسبت به حمایت و محافظت از محیط دریا.

۴. جلب نظر دیگر کشورهای ذینفع یا سازمان‌های بین‌المللی به منظور مشارکت با آنان در اجرای مقررات این ماده (مفخم پایان، ۱۳۷۵: ۳۱۱).

بنابر این دریای خزر به عنوان دریایی بسته از لحاظ حقوق بین‌الملل جزء آب‌های داخلی و بخشی از سرزمین کشورهای ساحلی محسوب شده، و از نظر تعیین رژیم حقوقی کشتیرانی، مرزها، منابع زیردریایی، حق ماهیگیری، حق حاکمیت انحصاری و صلاحیت قانونگذاری اداری قضایی و اجراکننده در اختیار کشورهای ساحلی می‌باشد و

در صورت عدم وجود معاهده بین کشورهای ساحلی و ذی‌نفع، تحت هر شرایطی فرض بر اصل تساوی حقوق بین دول ساحلی قرار دارد (احمدی پور، ۱۳۷۵: ۴۲).

۴-۲-۱. رژیم حقوقی دریای خزر در گذشته

از نظر تاریخی، روس‌ها تا مدت‌ها حقوق ماهیگیری انحصاری و بهره برداری از دریای خزر را به خود اختصاص داده بودند. در سال‌های ۲۵-۱۷۲۳ سیاست گسترش مرزهای امپراتوری روسیه با این هدف تنظیم شده بود که دریای خزر و تمامی خط ساحلی آن در قلمرو روسیه قرار دهد.

تاریخچه حقوقی دریای خزر با عقد معاهده ترکمانچای در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ آغاز گردید، قراردادی که تکلیف رژیم حقوقی دریای خزر را برای مدت تقریباً یک قرن روشن ساخت. براساس شرایط این معاهده کشتی‌های تجاری ایران و روسیه از نظر مسیر در دریای خزر دارای حقوق برابر بودند. البته تأکید شده بود که حق دارا بودن کشتی‌های جنگی منحصر به روسیه می‌باشد. رژیم حقوقی دریای خزر تا پایان حکومت تزارها در روسیه، همچنان بر طبق شرایط موصوف در فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای ادامه داشت. ولی با وقوع رویدادهای سیاسی- اجتماعی ناشی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م در روسیه زمامداران روسی به منظور تحکیم پایه‌های حکومت نوپای سوسیالیستی و حصول اطمینان از عدم نفوذ نیروهای مخالف از طریق مرزهای همسایگان به لغو قراردادهای استعماری گذشته مبادرت ورزیده و رژیم حقوقی دریای خزر میان دو کشور ایران و روسیه براساس عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ م استوار گردید.

در روز ۲۶ فوریه سال ۱۹۲۱ م. عهدنامه مودت با ۲۶ فصل بین ایران و روسیه در مسکو به امضاء رسید. براساس این عهدنامه دولت اتحاد جماهیر شوروی تمامی عهدنامه و موافقت‌نامه‌هایی را که امتیازاتی را در دریای خزر به دولت روسیه می‌داد، فسخ نمود. در فصل یازدهم عهدنامه دولتی ۱۹۲۱ آمده است:

«نظر به این که مطابق اصول بیان شده در فصل هشتم این عهدنامه، عهدنامه منعقد در دهم فوریه ۱۸۲۸ بین ایران و روسیه در ترکمانچای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در دریای خزر از ایران سلب کرده بود از درجه اعتبار ساقط است، لهذا طرفین معظمین متعاهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این عهدنامه هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد را در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند» (مفخم پایان، ۱۳۷۵: ۳۱۸).

این عهدنامه در مقایسه با عهدنامه‌های قبلی، نکات جالب توجهی را در زمینه احقاق حقوق از دست رفته ایران در برداشت. این عهدنامه از این جهت که به طور آشکار بر حقوق تساوی طرفین در امر کشتیرانی مهر تأیید زده و ضمن لغو معاهدات تبعیض آمیز

قبلی، به عنوان نقطه‌ای آغازین در نگرش حقوقی به دریای خزر براساس دو اصل «انصاف و تساوی حقوق» حائز اهمیت می‌باشد.

در سال ۱۹۴۰ م. آلمان نازی طرح وسیع حمله به روسیه را تدارک می‌دید، دولت شوروی ناچار بود جهت ترغیب ایران به عدم واگذاری امکانات و راه‌های دستیابی واقع در قلمرو خود به کشور آلمان از ایران به نوعی دلجویی کند. بر همین اساس عهدنامه بازرگانی و دریانوردی سال ۱۹۴۰ منعقد بین ایران و روسیه تا حدودی حقوق تساوی دو کشور را در دریای خزر در نظر گرفته است. عهدنامه بازرگانی و دریانوردی ۱۹۴۰ بین ایران و روسیه در تهران به امضاء رسید در فصول ۱۲ تا ۱۶ این عهدنامه مسائل مربوط به وضعیت کشتیرانی، ماهیگیری، بهداشت کشتی‌ها و حقوق و تکالیف طرف‌های معاهده در این موارد به روشنی بیان شده است.

در این عهدنامه دریای خزر، دریایی است مشترک که کشتیرانی و ماهیگیری (به جزء ده مایل منطقه انحصاری - اقتصادی) در تمامی آن برای دول ساحلی آزاد است. همچنین براساس ماده ۱۲ این عهدنامه، کشتی‌هایی که زیر پرچم یکی از طرفین در دریای خزر رفت و آمد می‌کنند، در بندرهای طرف‌های متعاقد دیگر، از هر حیث مثل کشتی‌های کشوری رفتار می‌شود. تنها قیدی که برای کشتیرانی وجود دارد، راجع به دول ثالث است و طرفین حق ندارند که اجازه کشتیرانی در دریای خزر را به دولت ثالثی بدهند (مفخم پایان، ۱۳۷۵، ۳۱۵).

بنابراین عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دیدگاه‌های کلی دولت‌های متعهد را در مورد حضور مشترک در دریای خزر حول دو محور کشتیرانی و ماهیگیری را ارائه می‌دهد. اما پس از جنگ جهانی دوم و آغاز اکتشاف جدید نفت توسط شوروی در باکو در سال ۱۹۴۹ ضعف عهدنامه‌های فیما بین در ارتباط با چگونگی استفاده از بستر دریای خزر به وضوح آشکار گردید. این رویداد شوروی را تنها قدرت خزر قلمداد کرد و در سایه قدرت بلا منازع خویش بدون در نظر گرفتن حقوق همسایه جنوبی (ایران) بر پهنه آبی دریای خزر به استخراج و اقداماتی دست زد که امروزه کشورهای نظیر آذربایجان و قزاقستان به عنوان میراث خواران شوروی سابق همان اقدامات را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند (استانداری گیلان، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

۲-۲-۴. رژیم حقوقی دریای خزر در شرایط جدید

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، دولت‌های جدیدی چون: قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در حاشیه دریای خزر شکل گرفتند. این کشورها در وضعیت ژئوپلیتیکی فعلی برای دستیابی به منافع خود در دریای خزر به عهدنامه منعقد بین ایران و اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پایبند نبوده و خواستار تغییر و تعیین رژیم حقوقی جدیدی در دریای خزر شده‌اند.

دیدگاه روسیه: روسیه دریای خزر را یک دریاچه می‌داند که پیوندی طبیعی با هیچ دریایی دیگر ندارد. بدین ترتیب حقوق بین الملل دریایی، در مورد رژیم حقوقی دریای خزر صدق نمی‌کند دریای خزر به عنوان میراث مشترک همه کشورهای ساحلی آن بوده و منابع آن به صورت مساوی و مشترکاً توسط دولت‌های ساحلی مورد بهره برداری قرار گیرد. این نظر تأکید دارد که رژیم حقوقی جدید باید دارای همان ماهیتی باشد که در قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ درج گردیده است (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۸۱).

اگرچه روسیه در ابتدا بیشتر تأکیدش را در استفاده مشترک و مشاع متمرکز کرده بود، اما به دلیل سرمایه‌گذاری‌های کلان شرکت‌های نفتی غربی در سواحل آذربایجان، فشار زیادی بر روسیه وارد شد و سرانجام در آبان ۱۳۷۵ یوگنی پریماکف وزیر امور خارجه وقت شوروی، پیشنهاد کرد که محدوده ۴۵ مایلی هر کشور منطقه اختصاصی خوانده شده و منابع محدوده خارج از آن به صورت مشترک استفاده شود. بیان این نظر توسط روسیه منافع شرکت‌های غربی را که در سواحل برخی از کشورهای ساحلی سرمایه‌گذاری کرده بودند تأمین می‌کرد. از سوی دیگر روسیه با امضاء قراردادهای دوجانبه و چندجانبه با جمهوری‌های ساحلی به ویژه با قزاقستان در سال ۱۹۹۸ ترتیبات موجود با ایران را زیر پا گذاشته و عملاً علاقمندی خود را به سیستم تقسیم نشان داده است. روسیه با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی، نظامی و تاریخی خود بر جمهوری‌های حاشیه دریای خزر تسلط و نفوذ بیشتری داشته، و با نشان دادن حسن نیت به کشورها و شرکت‌های سرمایه‌گذار در استفاده از منابع و انرژی دریای خزر سعی می‌کند منافع قدرتهای ذینفع و در رأس آنها آمریکا را در منطقه تأمین کند. روس‌ها که در ابتدا با ایران در استفاده مشترک از دریای خزر هم عقیده بوده‌اند، ولی با بستن قراردادهای دوجانبه با بقیه کشورها نشان داده‌اند که همراه خوبی نبوده و تلاش دارند که ایران را نیز به همکاری بیشتر بر اساس نظرات خود جلب نمایند. آنها در اجلاس بهمن ۱۳۸۰ که با شرکت وزرای خارجه کشورهای ساحلی در مسکو برگزار شد تلاش داشتند که ایران شیوه تقسیم را بپذیرد و برای آنکه ما را به همکاری بیشتر راغب نمایند شیوه تقسیم از نوع خط میانی اصلاح شده را پیشنهاد کردند که در آن عدالت نسبی وجود دارد ولی یک تا دو درصد سهم ایران را کاهش می‌دهد. سرانجام ویکتور کالیوژنی معاون وقت وزارت امور خارجه و نماینده ویژه روسیه در امور دریای خزر نظر واقعی کشورش را اینگونه بیان کرد: « ایرانی‌ها سرانجام ناچار خواهند شد که تغییر عقیده دهند و بیایند امضاء کنند » (احمدیان راد، ۱۳۸۰: ۵).

دیدگاه ایران: از زمان‌های دور از دریای خزر همیشه به عنوان دریایی ایرانی یا در قلمرو حکومت‌های ایرانی به ویژه در دوره هخامنشی و ساسانیان یاد شده است و اقوامی که در پیرامون این دریا زندگی کرده‌اند یا ایرانی و یا از ساکنان متصرفات ایران به شمار

می‌رفته‌اند، که از جمله مشهورترین این اقوام: آموها، دیلم‌ها، هیرکانی‌ها، کاسپین‌ها، گیل‌ها و... بوده‌اند. اما اوضاع دریای خزر از اواسط قرن پانزدهم میلادی با فتح قسطنطنیه و در اوایل سده شانزدهم با برقراری سلطنت تزارها در روسیه مسیر تحول و دگرگونی قرار گرفت و با روی کار آمدن «پتر کبیر» در سال ۱۶۸۲ م سیطره طلبی روس‌ها به تدریج بر پایه وصیت نامه منسوب به پتر تحقق یافت و دریای خزر در مسیر دریاچه داخلی روس‌ها قرار گرفت.

ایران تا قبل از قرن هیجدهم میلادی صاحب بلامنازع بخش عظیمی از دریای خزر بوده است. اما پس از روی کار آمدن تزارها و تحمیل عهدنامه‌های ننگین ترکمانچای و گلستان مساحت و منافع ایران در دریای خزر به تدریج کاهش یافت. اگرچه بعدها ایران به عنوان همسایه جنوبی حق طبیعی خود را در دریای خزر پنجاه درصد می‌دانست ولی روس‌ها با تحمیل خط فرضی آستارا-خلیج حسینقلی سهم ناچیزی از دریای ایرانی را به ایرانیان داده بودند که استفاده ایران از منابع موجود در این سهم اندک از دریای خزر هم با مشکلاتی مواجه بوده است.

با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ایران فرصتی را بدست آورد تا نسبت به حقوق از دست رفته خود در دریای خزر ادعای حق کند و منافع ملی‌اش را در دریای خزر گسترش دهد. موضع ایران مانند روسیه تأکید بر روی قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بود که همه دولت‌های ساحلی از دریای خزر به طور مشترک استفاده نمایند. ایران در رژیم حقوقی جدید دریای خزر در ابتدا تأکید بیشتر بر روی استفاده مشترک و اصل مشاع را دارد و در غیر این تقسیم عادلانه براساس سهم ۲۰ درصد را عنوان می‌کند. سیستم مشاع که بیشتر روس‌ها بر آن تأکید داشته و ایران و ترکمنستان از آن حمایت می‌کنند بیشتر در گذشته به دلیل استفاده از منابع آبی دریای خزر مطلوب به نظر می‌آید اما در شرایط فعلی در استفاده از منابع بستر دریای خزر چندان علمی و منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا نظارت و کنترل در اجرای طرح‌های مشترک در منابع بستر دریا و تأمین تساوی منافع کشورهای ساحلی بسیار مشکل خواهد بود. اگرچه در سیستم مشاع روس‌ها به عنوان قدرت منطقه نفوذ و تسلط خود را همانند گذشته در دریا گسترش داده و دولت‌های ضعیف تر به ویژه ایران ممکن است مانند گذشته از حق طبیعی خود محروم بمانند. اما از طرف دیگر اصل تقسیم مطرح شده در دریای خزر به واسطه عدم رعایت اصل تساوی حقوق اعضا شکل جغرافیایی دریای خزر و متفاوت بودن طول خطوط ساحلی دولت‌های مجاور با مسائلی مواجه است. از نظر ایران شیوه تقسیمی که این کشورها می‌کوشند تحمیل کنند ناعادلانه است. چون بیشترین زیان این تقسیم متوجه ایران خواهد شد. برای آن که قزاقستان به خاطر طول سواحلش ۲۸ درصد،

روسیه ۱۸ تا ۱۹ درصد، ترکمنستان ۱۹ درصد، آذربایجان ۲۱ درصد سهم می‌برند، در حالی که سهم ایران حداکثر به ۱۳ درصد می‌رسد.

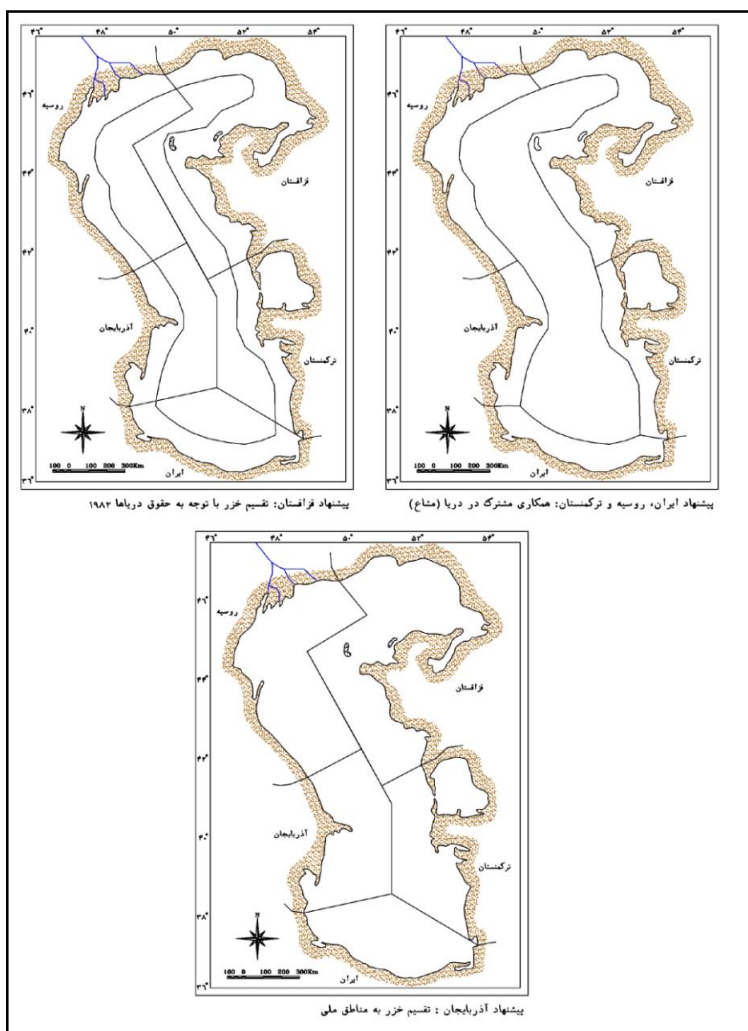
بنابر این ایران از نظر شرایط اقتصادی، سیاسی و تاریخی نمی‌تواند برای کشورهای ساحلی یک همبازی مناسب تلقی شود. کشورهای حاشیه دریای خزر با عقد پیمان‌های دو جانبه و چند جانبه بین خود و کشورهای خارج از منطقه و تقسیم منافع دریا میان خود توجهی به حقوق ایران ننموده و احترام چندانی به نظرات ایران نداشته‌اند. کشور ما باید به تنهایی با اتخاذ سیاست‌های درست از منافع ملی‌اش در منطقه خزر دفاع کند و حق طبیعی و تاریخی خود را بدست آورد. در این زمینه ارتباط با روسیه به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای می‌تواند براساس روابط متقابل مفید به نظر آید، اما اتکا بیش از حد به روسیه و حمایت همه جانبه از نظرات آنها در استفاده مشاع از دریای خزر ممکن است ما را در رسیدن به منافع ملی بازدارد. زیرا روس‌ها با همراه کردن ایران در تصمیم مشاع سعی دارند از شرکت‌های نفتی و کشورهای سرمایه‌گذار که علاقمند به مشخص شدن دریای خزر به منطقه انحصاری اقتصادی هستند امتیازات بیشتری را طلب نمایند. ایران با ادامه نقش آفرینی خود به عنوان یک میانجی صدیق در برقراری صلح و آتش بس در برخورد‌های منطقه‌ای و با سعی در ایجاد گروه بندی‌های اقتصادی و سیاسی در منطقه خزر، آسیای میانه و قفقاز می‌تواند جهت احقاق حقوق طبیعی خود در منطقه خزر امیدوار باشد و با حفظ نقش استراتژیک و ژئوپلیتیک خود در کانون انرژی منطقه خزر-خلیج فارس جایگاه مهمی در عرصه سیاست‌های بین‌المللی برای خود کسب نماید.

دیدگاه آذربایجان: جمهوری‌های قزاقستان، ترکمنستان و بویژه آذربایجان با سابقه‌ای در حدود نیم قرن در اکتشاف نفت از اراضی و آب‌های نزدیک سواحل خود در دریای خزر در سطح جهان مطرح بوده‌اند. در طول چند دهه که آذربایجان شاهد به یغما رفتن منابع نفتی خود از سوی شوروی سابق بود پس از فروپاشی فرصت را مغتنم دانسته و درصدد بهره‌برداری از منابع نفتی خود در دریای خزر در جهت جبران عقب ماندگی‌های اقتصادی برآمد. در میان کشورهای ساحلی آذربایجان در فروریختن نظم موجود از دیگران پیشی گرفت و با انکار صریح اعتبار رژیم حقوقی این دریا مسئله تقسیم دریا به مناطق ملی را مطرح ساخت و بدون آن که منتظر واکنش دیگر دولت‌های ساحلی گردد با انعقاد قراردادهای نفتی و واگذاری میادین نفتی خود در موقعیتی فراتر از ده مایلی انحصاری ماهیگیری عملاً و به طور یک جانبه مفاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را نقض نمود. آذربایجان حق ایران در دریای خزر را خط فرضی آستارا-خلیج حسینقلی می‌داند که سهم ایران از این تقسیم ناعادلانه حداکثر ۱۳ درصد است. این تصمیم درگردهمایی نوامبر ۱۹۹۳ در آستاراخان مورد تأیید نخست وزیر وقت روسیه (چرنومردین) قرار گرفته بود و قزاقستان نیز از این طرح تقسیم دریا استقبال کرد.

طرح تقسیم دریای خزر که از سوی کشور آذربایجان پیشنهاد شده است به دلیل تأمین منافع شرکت‌های نفتی سخت مورد حمایت است. از طرفی به دلیل آن که این طرح بیشترین زیان را به ایران می‌رساند آمریکا نیز از آن پشتیبانی می‌کند. آمریکایی‌ها برای دستیابی و تسلط بر انرژی منطقه خزر، گسترش ناتو به شرق، نظامی کردن دریای خزر و فشار بر ایران تصمیمات خود را از طریق آذربایجان در منطقه عملی می‌کنند.

دیدگاه قزاقستان: قزاق‌ها مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها را مبنای تفکر خود قرار داده و آن را قابل اجرا در دریای خزر می‌دانند. آنها نیز طرح تقسیم بستر دریا را مورد پذیرش قرار داده و استفاده مشترک از آب و منابع بیولوژیکی را مطرح می‌کنند. زیرا قزاق‌ها به دلیل طول سواحل شان بیشترین سهم را از طرح تقسیم دریا نصیب خود می‌کنند.

دیدگاه ترکمنستان: ترکمنستان در منازعات مربوط به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر سیاستی ملایم و محتاطانه را در پیش گرفته است. موضع این کشور در مورد رژیم حقوقی خزر به ایران و روسیه گرایش داشته که خواهان استفاده مشاع از دریا می‌باشند. اگرچه ترکمنستان نیز مانند: آذربایجان و قزاقستان موافقت‌نامه‌هایی در خصوص استخراج و صدور با شرکت‌های غربی امضاء کرده است که قطعاً نافی اصل مشترک بودن رژیم حقوقی دریای خزر است. ترکمن‌ها بیان می‌کنند که هرگونه تلاش برای حل مسائل مربوط به دریای خزر بدون در نظر گرفتن منافع کشورهای حاشیه این دریا از نظر واقع بینی سیاسی دورنمایی نخواهد داشت و اتخاذ هرگونه تصمیم یک جانبه پیامدهای نامطلوبی را به دنبال دارد. همچنین عشق آباد به دلیل تعرض آذربایجان به میدان‌های نفتی ترکمنستان و عدم پیشرفت حل اختلافات در اکتبر سال ۲۰۰۰ میلادی از سازمان ملل درخواست کرد که به منظور پایان بخشیدن به رژیم حقوقی دریای خزر مداخله کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۸۳).



شکل ۳. پیشنهاد کشورهای ساحلی در رابطه با تعیین رژیم حقوقی دریای خزر (منبع: احمدی پور، ۱۳۷۵: ۴۳)

۳-۴. مهمترین موانع بر سر راه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر

آنچه باعث شده است که کشورهای ساحلی دریای خزر درباره تعیین رژیم حقوقی به توافق کاملی دست نیابند، بیش از آن که منحصر به سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای باشد، مربوط به سیاست‌های فرامنطقه‌ای است (امینی، ۱۳۷۸: ۴۹). زیرا کشورهای حاشیه این دریا در تعیین رژیم حقوقی نه تنها باید منافع ملی خود را در نظر داشته باشند بلکه باید منافع شرکت‌های نفتی آمریکایی و اروپایی و همچنین اهداف اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‌گذار را مدنظر قرار دهند. تاکنون در سایه چنین اهداف اقتصادی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر با موانع و مشکلات متعددی روبرو شده است:

۱. تداوم سیاست مانع تراشی آمریکا در قبال ایران به منظور ممانعت از دستیابی ایران به حق طبیعی خود در منطقه خزر.
۲. عدم تمایل و علاقه آمریکا به جهت تسلط روسیه و ایران بر منابع انرژی خزر.
۳. سیاست دوگانه روسیه در استفاده مشترک و یا تقسیم از دریای خزر.
۴. تضاد منافع کشورهای ساحلی با منافع شرکت‌های نفتی و کشورهای سرمایه گذار.
۵. دخالت و نفوذ گسترده آمریکا در منطقه خزر به منظور تسلط و کنترل منابع انرژی.
۶. گسترش ناتو به شرق و تلاش در جهت نظامی کردن دریای خزر.
۷. ضعف مفرط اقتصادی و سیاسی روسیه به عنوان یک قدرت جهانی.
۸. تفاوت ساختاری و بنیادی ایران با سایر کشورهای ساحلی خزر از نظر شرایط اقتصادی، سیاسی، تاریخی، اجتماعی.
۹. جلوگیری از اتحاد کامل کشورهای حاشیه دریای خزر از سوی قدرت‌های بیگانه.
۱۰. سیاسی شدن طرح‌های اقتصادی در دریای خزر، به ویژه استخراج و صادرات انرژی.
۱۱. سیستم‌های پیشنهادی بر مبنای استفاده مشترک، تقسیم و استمرار همکاری‌های دو و چند جانبه دریای خزر منافع ملی همه کشورهای ساحلی را تأمین نمی‌کند.
۱۲. تلاش در جهت نفوذ ایدئولوژی‌های انحرافی از سوی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از طریق ترکیه (پان‌ترکیسم) و عربستان (پان‌وهایبسم) به منظور ممانعت از نفوذ ایدئولوژی اسلامی از طریق ایران (پاپلی یزدی، ۱۳۷۵: ۱۹).
۱۳. تلاش آمریکا به منظور عدم موفقیت ایران و سایر کشورهای ساحلی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، در راستای ادامه سیاست محدود کردن ایران.

۵. نتیجه گیری

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ دولت‌های جدیدی چون قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در اطراف دریای خزر شکل گرفتند. این کشورها در وضعیت ژئوپلیتیکی جدید برای دستیابی به منافع خود به عهدنامه‌های منعقد شده بین ایران و اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پایبند نبوده و خواستار تغییر و تعیین رژیم حقوقی جدیدی در دریای خزر شدند. در این میان دولت‌های روسیه و ایران و همچنین ترکمنستان بر اساس عهدنامه‌های موجود بر بسته بودن دریای خزر تأکید کرده و استفاده مشترک و مشاع آن را مطرح کردند. کشور آذربایجان طرح تقسیم دریا به مناطق ملی را پیشنهاد کرده است و قزاقستان نیز با توجه به قرارداد ۱۹۸۲ حقوق بین الملل دریاها، بستر دریای خزر را براساس اصل تقسیم و پهنه آبی آن را به صورت مشاع می‌پذیرد.

اگرچه سیاست‌های فرامنطقه‌ای به ویژه حضور و نفوذ آمریکا در منطقه خزر به منظور کنترل منابع انرژی و تضاد منافع کشورهای حاشیه‌ای با شرکت‌های نفتی و کشورهای سرمایه‌گذار موانعی را بر سر راه تعیین رژیم حقوقی ایجاد کرده است، بلکه پیشنهاد طرح‌های استفاده مشاع و تقسیم به دلیل تأمین نشدن منافع ملی همه کشورهای ساحلی در عدم حصول نتیجه مؤثر، نقش اساسی داشته است. اصل مشاع نمی‌تواند شیوه مطلوبی برای استفاده از منابع بستر دریایی خزر ارائه کند، زیرا استفاده مشترک و نظارت بر طرح‌های بهره برداری از منابع بستر دریا از سوی کشورهای ساحلی چندان علمی و عملی به نظر نمی‌رسد و یا بدلیل همسان نبودن کشورهای ساحلی از نظر قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی، ممکن است نفوذ روسیه مجدداً در سراسر دریا گسترش یافته و حقوق سایر کشورهای ساحلی به ویژه ایران در دریای خزر مورد تهدید قرار گیرد. از طرف دیگر طرح تقسیم پیشنهاد شده از سوی آذربایجان نیز منافع تمام کشورهای ساحلی را تأمین نمی‌کند زیرا بزرگترین مغبون این طرح ایران است، چون حداکثر ۱۳ درصد از دریای ایرانی به ایران تعلق می‌گیرد. با توجه به نتایج تحقیق حاضر پیشنهادهای زیر را می‌توان به منظور تعیین رژیم حقوقی دریای خزر ارائه نمود:

۱. برای تعیین رژیم حقوقی دریایی خزر بستر دریا براساس سهم نوزده درصد بین کشورهای ساحلی تقسیم شود، و پنج درصد باقیمانده از هر کشور یک درصد در بستر به صورت مشاع وجود داشته باشد تا در آینده با توجه به پیشرفت سریع تکنولوژی امکان ارتباط از طریق بستر برای کشورهای ساحلی فراهم باشد. بدنه آبی دریا بر اساس سهم هجده درصدی بین کشورهای حاشیه‌ای تقسیم شده و ده درصد باقیمانده از هر کشور دو درصد، در بخش میانی دریا به صورت مشترک و مشاع مورد استفاده قرار گیرد، تا بدین ترتیب کشورهای ساحلی دریای خزر بتوانند از طریق بستر و آب با هم ارتباط داشته باشند.

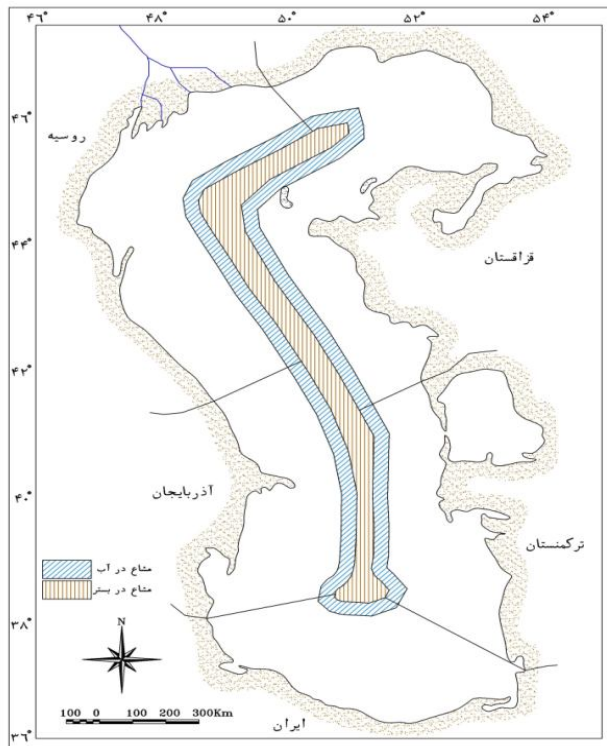
۲. برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بایده منافع کشورهای ساحلی در اولویت قرار گیرد، زیرا تعیین رژیم حقوقی خزر یک امر داخلی برای کشورهای ساحلی محسوب می‌گردد.

۳. هرگونه تصمیم‌گیری در مورد رژیم حقوقی دریای خزر که تأمین‌کننده منافع کشورهای قدرتمند بیگانه باشد، به نوعی با منافع تمام یا برخی از کشورهای ساحلی منافات خواهد داشت.

۴. کشورهای ساحلی باید با همکاری بیشتر و صمیمانه‌تر در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مشارکت فعال داشته و بهانه نفوذ قدرت‌های بیگانه و سازمان‌های بین‌المللی در تعیین رژیم حقوقی خزر را منتفی سازند.

۵. به تأخیر افتادن تعیین رژیم حقوقی، احساس مسئولیت کشورهای ساحلی در قبال حفاظت از محیط زیست دریا را کاهش داده و باعث تداوم استفاده بی‌رویه و مخرب از منابع دریای خزر خواهد شد.

۶. استمرار همکاری‌های دو یا چند جانبه به ضرر منافع ایران خواهد بود، زیرا کشور ما از نظر تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با سایر کشورهای ساحلی متفاوت است. پس آنها در همکاری‌های مشترک کمتر به سوی ایران علاقه نشان می‌دهند.
۷. همکاری بیشتر ایران با روسیه در کوتاه مدت می‌تواند در تسریع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مؤثر باشد. گرچه اتکاء تاریخی ایران به روسیه همواره نتوانسته است اعتماد ایرانی‌ها را به خود جلب نماید.
۸. استفاده از دریای خزر به شیوه مشاع به دلیل عدم تقویت حس مالکیت در کشورهای ساحلی، مسئولیت‌پذیری آنها در استفاده از منابع دریا و حفاظت از آن را کاهش می‌دهد.
۹. استفاده از دریای خزر به هر شکل ممکن، مشاع، تقسیم و یا همکاری‌های دو و چند جانبه عملی گردد، همیاری کشورهای ساحلی با هم امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. کشورهای ساحلی باید در آینده برای غیرنظامی ماندن دریا، حفظ محیط زیست، کاهش آلودگی، جلوگیری از صید بی‌رویه منابع بیولوژیکی، تولید و تکثیر آبزیان و کنترل نوسان آب دریا، با هم مساعدت نمایند.



شکل ۴. تعیین رژیم حقوقی دریای خزر (نقشه پیشنهادی)

۷. منابع

۱. آزموده، ابوالفضل، ۱۳۶۹، دریای خزر و مشخصات فیزیکی آن، مجله بندر و دریا، شماره ۱۹.
۲. آقایی، بهمن، ۱۳۶۶، رژیم دریای مازندران، مجله حقوق. شماره ۸.
۳. احمدی پور، زهرا، ۱۳۷۵، ضرورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳.
۴. امینی، غلامرضا، ۱۳۷۸، دریای خزر و امنیت ملی ایران، مجموعه مقالات دومین همایش ملی صنایع دریایی، سازمان برنامه و بودجه.
۵. انتخایی، نیلوفر، ۱۳۷۹، امکان سنجی احداث خطوط لوله نفت دریای خزر، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱.
۶. بریمانی، احمد، ۱۳۵۰، دریای مازندران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. بهجت، جودت، ۱۳۷۹، ژئوپولیتیک دریای خزر، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱.
۸. پاپل یزدی، محمد حسین، ۱۳۷۵، ژئوپولیتیک، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره پیاپی ۴۳.
۹. چرچیل، رابین، ۱۳۶۷، حقوق بین الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
۱۰. دبیر، محمد رضا، ۱۳۷۴، رژیم حقوقی دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، شماره ۱۰.
۱۱. شیخ الاسلامی، جواد، ۱۳۷۹، انقلاب اکتبر و عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره هفتم.
۱۲. قاسم زاده، فرشته، ۱۳۷۷، دریاچه یا دریای خزر، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره پیاپی ۴۸.
۱۳. کریمی، داریوش، ۱۳۷۰، نظام حقوقی دریای مازندران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
۱۴. کریمی بوند، علیرضا، ۱۳۷۲، بالا آمدن سطح آب دریای خزر، فصلنامه علوم زمین، سازمان زمین شناسی، شماره ۹.
۱۵. کیادخت احمدی، سروش، ۱۳۶۹، کاربرد اطلاعات ماهواره‌ای در بررسی نوسانات آب دریای خزر، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۹.
۱۶. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، رژیم حقوقی دریای خزر، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۵ و ۶.
۱۷. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، دورنمایی از ژئوپولیتیک منطقه خزر، آسیای مرکزی، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۸. مجتهدی، احمد، ۱۳۷۲، بررسی علل نوسانات آب دریای خزر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، شماره ۲.
۱۹. مفخم پابان، لطف الله، ۱۳۷۵، دریای خزر، ترجمی جعفر خمایی زاده، انتشارات هدایت.
۲۰. میرحیدر، دره، ۱۳۷۳، ژئوپولیتیک جدید، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره پیاپی ۳۴.
۲۱. میرسنجری، میرمهرداد، ۱۳۸۰، دریای خزر اعمال حق یا موضوع انفعالی، روزنامه همشهری، ۲۸ اسفند.
22. Varuschenkog, S.I., 1987, **Changes in Caspian sea regime and undrained water bodies in recent times**. Nauka, Mo scow (in Russian).
23. Kaplin, P., 1995, **the Caspian: it's past and future**, enclosed seas and large lakes of Eastern Europe and middle Asia.
24. Dumont, H. j., 1998, **The Caspian Lake: history, biota structure, and function**.